

## بررسی تطبیقی اندیشهٔ پسااستعماری در رمان *ذاکرة الجسد* احلام مستغانمی و همسایه‌ها احمد محمود

علی‌اکبر احمدی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور،  
تهران، ایران

سهیلا دارابی\*\*

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور،  
تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۰۱، تاریخ تصویب: ۹۷/۱۱/۲۳، تاریخ چاپ: دی ۱۳۹۸)

### چکیده

یکی از وجوهی که در ادبیات معاصر نادیده گرفته شده است، توجه به پیوندهای ادبیات داستانی معاصر با جریان‌های سیاسی روزگار است. نقد پسااستعماری به مثابه جزئی از نقد فرهنگی به بررسی تأثیر سلطه استعمار بر فرهنگ ملت‌های مورد استعمار بعد از پایان دوره استعمار می‌پردازد و درگیر تأثیرات و کنش استعمار بر فرهنگ‌ها و جوامع است. این پژوهش بر آن است تا با رویکرد ادبیات تطبیقی امریکایی به مطالعه و تحلیل رمان‌های «همسایه‌ها» از احمد محمود و داستان «خاطرات تن» از احلام مستغانمی، از منظر نظریهٔ نقد پسااستعماری بپردازد. مقاله حاضر بر آن است تا با تحلیل مولفه‌های پسااستعماری (تقابل شرق و غرب، فرودست، دیگری، آگاهی) و پاسخ به این سؤال که گفتمان پسااستعماری چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ نشان دهد که مستغانمی و احمد محمود در این دو رمان با استفاده از تعبیرهای مستقیم و غیرمستقیم در صدد کشف و نقد تلاش‌های استعمار نوین در جهت نابودی هویت و استقلال سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ملل مشرق‌زمین، خصوصاً کشورهای اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پسااستعماری، رمان، *ذاکرة الجسد*، همسایه‌ها، احلام مستغانمی،

\* نویسنده مسئول: [aliakbarahmadi15@gmail.com](mailto:aliakbarahmadi15@gmail.com) E-mail:

\*\* E-mail: [ersearch7531@gmail.com](mailto:ersearch7531@gmail.com)

احمد محمود.

#### ۱- مقدمه

نقد پسااستعماری از دستاوردهای مطالعات ادبی و هنری دوران پس از استعمار در قرن بیستم است. این نظریه ادبی - نقدی هم‌زمان با دوران پسامدرن به گونه‌ای انتقادی به تحلیل رابطه بین استعمارگر و استعمارشده پرداخت، و با نگرشی واسازانه سعی در شالوده‌شکنی از دیدگاه غربی به فرهنگ جوامع غیرغربی دارد (ترنر، ۱۳۸۴: ۹۴). چرا که سلطه اقتصادی و سیاسی غرب به عنوان کلیدواژه‌های امپریالیسم همواره با گفتمان‌هایی همراه بود که در آن «غیریت» مردم آسیا و آفریقا نفی می‌شد و از نظر فرهنگی نیز استعمار می‌شدند (بوین، و رطانسی، ۱۳۸۰: ۴۱۹). این حوزه از مطالعات بازگوکننده افکار و اندیشه‌های نویسندگان و هنرپردازانی است که به واکاوی جامعه استعمار زده خود در دورانی می‌پردازند، که از آن به دوران پسااستعماری یاد می‌شود. از جمله نویسندگانی که واقعیت جامعه استعمارزده را در لایه‌ای از هنر به ترسیم کشیده‌اند، احلام مستغانمی و احمد محمود می‌باشند.

#### ۱-۱- سؤالات تحقیق

این پژوهش، در پی شناخت جایگاه و رویکرد احلام مستغانمی و احمد محمود در رمان‌های *ذاکرة الجسد* و *همسایه‌ها* از طریق بازاندیشی و تحلیل انتقادی این دو رمان بر اساس مؤلفه‌های نقد پسااستعماری است که تلاش دارد به این سؤالات پاسخ گوید:  
الف: «کیفیت انعکاس گفتمان پسااستعماری در داستان بلند *ذاکرة الجسد* و *همسایه‌ها* چگونه است و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟»  
ج: «وجه غالب رویکرد رمان *ذاکرة الجسد* و *همسایه‌ها* در پرداختن به مسئله استعمار و مولفه‌های آن، رویکردی رئالیستی بوده یا سمبولیستی؟ در صورت تحقق رویکرد سمبولیستی عمده نمادهای این رویکرد چه بوده است؟»

#### ۲-۱- روش و پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه‌های توصیفی - تحلیلی مبتنی بر کاربست نظریه پسااستعماری می‌کوشد به کیفیت گفتمان پسااستعماری در رمان‌های مشهور «خاطرات تن» از احلام مستغانمی و «همسایه‌ها» از احمد محمود بپردازد و با رویکردی تاریخی-تحلیلی

ارتباط آفرینش این دو اثر را با تحولات سیاسی - اجتماعی دو کشور الجزایر و ایران بازیابی کند.

در رابطه با احلام مستغانمی در سال‌های اخیر، با توجه به شهرت جهانی این رمان‌نویس و شاعر عرب پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است. از جمله پایان‌نامه‌ای در دانشگاه یزد با عنوان «بررسی و تحلیل داستان‌های *ذاکرة الجسد*، فوضی الحواس، عابر سریر) احلام مستغانمی» نوشتهٔ زهرا ناظمی به راهنمایی فاطمه قادری (۱۳۹۰ش) نگاشته شده است که عمدهٔ تلاش نگارنده در آن بررسی واژگان عشق و مرگ و وطن در رمان‌های احلام مستغانمی بوده است. پایان‌نامهٔ دیگری در دانشگاه مازندران با عنوان «بررسی عناصر داستان در رمان *ذاکرة الجسد* اثر احلام مستغانمی» نوشتهٔ معصومه زندنا به راهنمایی حسن گودرزی لمراسکی (۱۳۹۱ش) نوشته شده که اساس کار در آن بررسی ساختارشناسانهٔ داستان از بعد پیرنگ، شخصیت و... بوده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «روایة *ذاکرة الجسد* لأحلام مستغانمی و الأفق المفتوح» (۱۴۲۵ق) از «عاطف البطرس» نوشته شده که به بررسی ساختار روایت در این رمان پرداخته است. مقالات پراکندهٔ دیگری نیز به موضوع ساختار شناسانه‌ی این رمان پرداخته‌اند.

با نگاهی بر رویکرد و یافته‌های این پژوهش‌ها درمی‌یابیم تا کنون -تا جایی که نگارندگان جستجو کرده‌اند- هیچ پژوهش مستقلی در خصوص تبیین ویژگی‌های رمان *ذاکرة الجسد* بر اساس مبانی پسااستعماری به عمل نیامده و این پژوهش اولین گام در این زمینه تلقی می‌گردد.

دربارهٔ رمان «همسایه‌ها» نیز پژوهش‌های زیادی انجام شده است. برای مثال، پایان‌نامهٔ «نقد جامعه‌شناسی رمان همسایه‌های احمد محمود» که توسط آرزو شهبازی در دانشگاه الزهراء کار شده است. وی در این پژوهش به بررسی این رمان در بستر تاریخی و اجتماعی و اقتصادی ایران پرداخته است.

حوا محمد علیزاده نیز در پایان‌نامهٔ «بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در رمان سرخ و سیاه اثر استاندال و همسایه‌ها اثر احمد محمود» در دانشگاه تبریز رئالیسم اجتماعی را در دو رمان بررسی کرده است.

در پایان‌نامه‌ای در دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان «بررسی تطبیقی رمان‌های همسایه‌ها از احمد محمود و کوچۀ مدق از نجیب محفوظ»، زهره کافی به این دو اثر که در مکتب رئالیسم و بر رویکردی واقع‌گرایانه نوشته شده‌اند، با نیم‌نگاهی به رئالیسم مارکسیستی بررسی کرده است.

در پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی و نقد و تحلیل آثار احمد محمود و از جمله همسایه‌ها پرداخته شده اما تا کنون از دیدگاه پسااستعماری رمان «همسایه‌ها» بررسی نشده است.

### ۱-۳- مبانی نظری تحقیق

الف - استعمار: استعمار از لحاظ لغوی از ریشه عربی «عمر، عمر، عمر» به معنای زندگی است (سایت [www.almaany.com](http://www.almaany.com) ذیل واژه استعمار) و «استعمار» مصدر باب استفعال به معنای «آبادی خواستن» و «آباد کردن» است (معین، ۱۳۸۶، ذیل واژه استعمار) و «استعمار الأرض» یعنی آن را (زمین) مجهز به نیروی کار کرد به منظور عمران و آبادانی ([www.almaany.com](http://www.almaany.com) ذیل واژه استعمار) و در سوره هود آیه ۶۱ این معنا چنین ذکر شده «هو أنشأكم من الأرض و استعمرکم فیها» «او شما را از زمین ایجاد کرد و شما را به آبادانی آن گماشت» و در این معنا برابر معنای colonization است به معنای مهاجرت گروهی از افراد کشورهای متمدن به سرزمین‌های خالی از سکنه کم‌رشد، به منظور عمران یا متمدن کردن آن سرزمین است. لکن واقعیت پدیده استعمار، با معنای لغوی آن متفاوت است و در عمل به معنای «تسلط جوامع و کشورهای قدرتمند، بر جوامع و سرزمین‌های دیگر به منظور استثمار و بهره‌کشی از آنها است» (رهنما، ۱۳۵۰: ۱۵)؛ که در این مفهوم معادل واژه «استخراج» یا «احتلال» (اشغال) است. که «ناظر شیوه رفتار کشورهای از نظر سیاسی توانمند با سرزمین‌های مستعمراتی است» (گولد و کولب، ۱۳۹۲: ۵۷) که می‌خواهد از مرزهای خود تجاوز کند و سرزمین‌ها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر تسلط خود در آورد (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۷).

استعمار به عنوان پدیده‌ای سیاسی اقتصادی، حدودا از سال ۱۵۰۰م آغاز شد. در طول این مدت، استعمارگران برخی از کشورهای اروپایی، مناطق وسیعی از دنیا را کشف کردند و در آنجا ساکن شدند و به بهره‌برداری پرداختند. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که استعمار به دوران باستان برمی‌گردد و اقدامات حکومت‌های باستانی نظیر فینیقیه و یونانی‌ها و سرانجام رومی‌ها در ایجاد پایگاه‌هایی خارج از سرزمین خود را به منظور استفاده از آنها برای تجارت یا جنگ یا گسترش فرهنگ خود نوعی استعمار می‌دانند (نک: کاژدان، ۱۳۵۳: ج ۲، ۴۹).

ب) پسااستعمار: اصطلاح «پسااستعماری»<sup>۱</sup> را محصول طیفی از تحولات فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم دانسته‌اند. جنبش نویسندگان سیاهپوست آمریکایی در دههٔ ۱۹۲۰ م. با عنوان «رنسانس هارلم»، اولین حرکت برای مبارزه با استعمار و حربه‌های آن است؛ جنبشی که با محور قرار دادن مسئله نژاد در مطالعات و نوشتار ادبی، تبعیض‌نژادی را درونمایهٔ غالب داستان‌هایشان از رمان «مرد نامرئی» رالف الیسون (۱۹۵۲ م.) گرفته تا رمان‌های «تونی ماریسون» قرار دادند (نک: برتنز، ۱۳۸۸: ۱۴۰).

در اینکه مفهوم پیشوند «پسا»، منفی‌سازی است؛ یعنی معادل با «ضد» است یا مفهومی توسعه‌ی به معنای «فراتر» یا «فراسوی» و حتی «پس از»، اتفاق نظر وجود ندارد؛ از این روست که برخی مترجمان آن را با در نظر گرفتن واژهٔ «Post» معادل با ضد دانسته‌اند و برخی آن را به دورهٔ زمانی پس از حکومت استعماری معنا کرده‌اند (نک: کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۱۱). این مفهوم «به پیامدهای استعمار بر فرهنگ‌ها و جوامع می‌پردازد» (اشکرافت، ۱۳۹۲: ۲۷۲)؛ از این روی هدف از مطالعات پسااستعماری بررسی کیفیت بازتاب نگرش‌های استعماری یا استعمارزدا در متون به عنوان فضایی برای نمود یافتن رویارویی فرهنگی است. به عبارت دیگر «اصطلاح پسااستعماری برای اشاره به گونه‌های تعامل فرهنگی در درون جوامع استعمارزده در عرصه‌های ادبی به کار گرفته شده است» (همان: ۲۸۳).

ج) نقد پسااستعماری: نقد پسااستعماری در واقع یکی از حوزه‌های جدید مطالعات نقد ادبی در رمان‌های نوشته شده در کشورهای موسوم به جهان سوم است که نگرشی است انتقادی به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری که با تاکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۳۵). به چالش کشیده شدن هویت کشورهای استعمارزده و سرخوردگی‌های حاصل از آن و از سویی دیگر توزیع نامتوازن ثروت و جمعیت که در دوران پسااستعماری، نمود بیشتری یافت به افزایش این گرایش ادبی در بین کشورهای استعمارزده آسیایی و آفریقایی انجامید.

ادبیات پسااستعماری، به مثابه نوعی از «ادبیات مقاوت» که به شورش علیه ظلم و تسلیم در برابر مفاهیم آن می‌پردازد و همواره با فعالیت‌های آزادی‌خواهانه همراه است (الأسطه، ۲۰۰۸: ۹)؛ گفتمانی ادبی است «متشکل از نظرهایی که به نقد و بررسی متون ادبی کشورهای تحت

۱- پسااستعمار (postcolonial) را ترکیبی از پیشوند «post» در معنای «ضد»، «پس از» و «فراسو»، و «colonial» به معنای «استعمار» است.

استعمار به منظور تحلیل و بررسی گفتمان استعماری و پسااستعماری و رابطه بین تبدیل‌کنندگان و تبدیل‌شوندگان می‌پردازد» (میرزایی و امیریان، ۱۳۹۴: ۲۴۸). این گفتمان با تکیه بر حمایت از فرهنگ خود در برابر هژمونی غرب و با در نظر گرفتن سازنده «نقش ادبیات» به عنوان «روشی که مردم مستعمره از آن برای دفاع از هویت و بقای تاریخ خودشان استفاده می‌کنند» (سعید، ۱۳۸۳: ۱۲) دست به زیر و رو کردن مفاهیم استعماری می‌زند که این خود مهم‌ترین شاخصه ادبیات پسااستعماری محسوب می‌شود، شاخصه «مبنی بر شالوده‌شکنی اندیشه‌های موجود در متون جاافتاده از دوران استعمار» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۷۵). این رویکرد در نیمه دوم سده بیستم در بافت کشورهای مستعمره‌ایی که به دنبال گونه‌ای استعمارزدایی<sup>۱</sup> از فرهنگ، تاریخ، ادبیات و مهم‌تر از همه هویت خود بودند، به وجود آمد. دوره پسااستعماری، زمان پس از حکومت استعماری را در بر می‌گیرد. در مورد اغلب مستعمرات پیشین بریتانیا، این دوره از میانه قرن بیستم و به ویژه پایان جنگ جهانی دوم، که بیشتر این مستعمرات برای استقلال خود از استعمار بریتانیا مبارزه کردند و مستقل شدند، آغاز می‌شود (کلیگز، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

مدتی طولانی از آغاز این دوره گذشته بود که بسیاری از کشورهای مستعمره توانستند به استقلال دست یابند. روند استعمارزدایی در نیمه دوم سده بیستم از چنان سرعتی برخوردار شد که چه‌گوارا، از مبارزین سرشناس جنبش‌های استعمارزدایی، در سال ۱۹۶۴م در صحن سازمان ملل، مرگ استعمار را این گونه نوید داد: «استعمارگری به پایان عمر خود نزدیک شده است، و اکنون زمان آن رسیده که میلیون‌ها آفریقایی، آسیایی و مردمان آمریکای جنوبی برای احقاق حق خود و زندگی نوینی که تا به امروز از آن محروم بوده‌اند، برخیزند»<sup>۲</sup>.

از این زمان به بعد، برخی شاخص‌ها متمایز کننده ادبیات پسااستعماری از سایر نوشته‌های ادبی می‌شود. نویسندگان پسااستعمار، در نوشته‌های خود بر هویت فرهنگی جامعه مستعمره خود متمرکز می‌شوند و تأکید آن‌ها بر زنده کردن، توسعه و ترویج هویتی ملی است که سال‌ها به حاشیه رانده شده و نادیده گرفته شده است. در واقع، این نویسندگان به احیای فرهنگ بومی کشور خود می‌پردازند که سال‌ها به وسیله استعمار به انزوا درآمده بود. مردمی که با خطر سرکوب و نابودی فرهنگ و شیوه زندگی پیشینیان خود روبه‌رو هستند، در شرایط پسااستعماری در جستجوی هویت از دست رفته خود و احیای آن

۱- Decolonization

۲- ارنستو-چه-گوارا/ fa.m.wikiquote.org/wiki/

برمی‌آیند.

## ۲- معرفی اجمالی داستان‌های همسایه‌ها و *ذاکرة الجسد* و نویسندگان آن‌ها

داستان *ذاکرة الجسد* نوشتهٔ احلام مستغانمی شاعر و داستان‌نویس الجزایری است، وی در ۱۳/۰۴/۱۹۵۳ در تونس متولد شد، پدر وی محمد شریف از رهبران قیام الجزایر بود که به علت پیگیری‌های نیروهای فرانسه به تونس فرار کرد (کریزم، ۱۹۰۰: ۵۷) و در آنجا بود که احلام به دنیا آمد وی بارها تجربهٔ تنهایی و زندان رفتن پدر را از سرگذرانده است که این مسائل از وی شخصیتی مبارز و شاعری حماسی خلق کرده است (الفیصل، ۱۹۹۵: ۲۲) وی در ۱۹۷۰ به پاریس رفت و در آنجا با روزنامه‌نگار لبنانی ازدواج کرد و در ۱۹۸۰ از دانشگاه سوربون دکترای ادبیات گرفت (بن بله، ۲۰۱۶: ۸۸). نوشته‌های مستغانمی پر است از روح اشتیاق به وطن و مملو است از یأس و ناکامی نسلی که نتوانست ملتی توانمند و قوی را بعد از ۱۳۰ سال استقلال بنا کند. رمان «*ذاکرة الجسد*» آینهٔ عواطف و احساسات و خاطرات انقلابی مستغانمی است که از دوران کودکی تا آرزوهای تحقق نیافتهٔ بزرگ سالی وی را به ترسیم می‌کشد، این رمان در ۱۹۹۳ جایزهٔ نجیب محفوظ را مال خود کرد و به عنوان یکی از داستان‌های تاثیرگذار معاصر عربی به اکثر زبان‌ها ترجمه شده است. این داستان روایتی است از مبارزهٔ مردم الجزایر علیه سلطهٔ بیگانه و مشکلات آنان بعد از استقلال. داستان شامل شش فصل است. خالد شخصیت اصلی داستان یکی از مبارزان الجزایری است که در روند قیام علیه استعمارگران مجروح می‌شود، اما دوست و فرماندهٔ وی طاهر به شهادت می‌رسد. خالد بعد از مجروح شدن برای درمان به بیمارستان حبیب ثامر در تونس می‌رود و در آنجا پزشکان مجبور می‌شوند دست وی را قطع کنند. به دنبال این قضیه به فرانسه می‌رود تا به هنر نقاشی ادامه دهد. یک روز احلام (دختر طاهر فرماندهٔ وی) که خالد عاشق وی بوده به نمایشگاه نقاشی وی می‌آید و پس از این دیدار ملاقات‌هایی با هم دارند. تمامی رویدادهای مهم از جمله تظاهرات، دوران جنگ، دوستی با طاهر، عشق به احلام و ... در قالب خاطرات از زبان خالد برای احلام بیان می‌شود. این رمان داستانی داستان عاشقانه‌ها و مبارزات ناکام است، خاطرات تن در واقع داستان جنگ استقلال الجزایر است که به موازات آن داستانی عاطفی و عاشقانه و انسانی را نیز روایت می‌کند.

داستان همسایه‌ها نوشتهٔ احمد محمود (اعطا) داستان نویسی برجستهٔ معاصر می‌باشد. وی چهارم دی‌ماه ۱۳۱۰ از پدر و مادری دزفولی در اهواز متولد شد و در آغاز کار خود نیز به

مطالعه در زندگی مردمان کارگر و روستایی جنوب پرداخت و بارها مشاغل مختلفی را در میان این مردم تجربه کرد. محمود پس از سپری کردن دوران ابتدایی و متوسطه در زادگاهش به دانشکده افسری وارد شد، و به علت مبارزات سیاسی پس از کودتای ۱۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت می‌شود. و بعداً به خاطر توبه نکردن و امضا نکردن توبه نامه مدت زیادی را در زندان‌های سیاسی گذراند. که گویا مشکل ریوی او که در نهایت به مرگش منجر شد، یادگار همان دوران بوده‌است. وی به وجود اشتیاقی که به تحصیلات داشت نتوانست که به تحصیل ادامه دهد، پس به ناچار در مشاغل مختلف به تلاش برای امرار معاش پرداخت، که همین فرصتی برای آشنایی با اقشار پایین جامعه و مردم عادی شد، که نمود آن در رمان «همسایه‌ها» ملموس است. احمد محمود در اواخر عمر دچار بیماری تنگی نفس شد، و در نهایت در روز جمعه ۱۲ مهر ۱۳۸۱ به دنبال یک دوره بیماری ریوی در بیمارستان مهراد در تهران درگذشت (fa.wikipedia.org).

رمان «همسایه‌ها» یکی از مهم‌ترین آثار داستانی احمد محمود است که از مفاخر ادبیات معاصر فارسی به شمار می‌آید. نگارش این رمان از ۱۳۴۲ آغاز شد و تحریر ماقبل آخر آن در اردیبهشت ۱۳۴۵ به پایان رسید؛ این رمان بر بستری تاریخی بنا شده که با تغییرات سیاسی پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ آغاز می‌شود و پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پایان می‌یابد، که این تاریخ به دلیل هجوم نیروهای شوروی و انگلیس و از بین رفتن قلدری رضاخانی می‌توان از آن به عنوان «دوره فترت» نام برد. داستان در ببحوحه نهضت ملی شدن نفت رخ می‌دهد؛ که ترسیم کردن گوشه‌ای از مبارزات مردمی در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، مضمون فراگیر آن است. همسایه‌ها نگاهی به زندگی پایین‌دست‌ترین طبقات مردم ایران در شهر اهواز دارد و از دیدگاه جوانی به نام خالد روایت می‌شود. او در ابتدای رمان نوجوانی ۱۵ ساله است و در خانه‌ای که هفت خانواده در آن مستأجرند زندگی می‌کند خالد، پس از پیدا کردن کار در قهوه‌خانه امان آقا با زن او بلور خانم آشنا می‌شود؛ در اثر محبت‌ها و عشوه‌گری‌های او اولین تجربه جنسی‌اش را به دست می‌آورد و در آغوش او مرد می‌شود.

خالد در پی یک اشتباه و شیطنت و شکستن شیشه خانه غلامعلی خان پاسبان پایش به کلانتری باز می‌شود. او در آنجا مأمور می‌شود تا پیامی را از یک زندانی به نام پندار برای فردی به نام شفق ببرد او در این اثنا با گروهی سیاسی آشنا می‌شود که هدفشان روشن کردن اذهان عمومی در مسیر مبارزه با استعمارگران انگلیسی و ملی شدن نفت است. یک بار به خاطر



شرکت در یک میتینگ مورد تعقیب پلیس مخفی قرار می‌گیرد و حین فرار پایش ضربه می‌بیند. به همین خاطر به خانه‌ای پناه می‌برد و در آن‌جا دختری به نام سیه‌چشم را ملاقات می‌کند و دلباخته او می‌شود.

خالد در پی همکاری با این گروه به علت فعالیت‌های سیاسی دستگیر می‌شود و به زندان می‌افتد. پس از آزادی به دلیل خصومت رئیس زندان با او به جهت شرکت در اعتصاب و نپذیرفتن جاسوسی زندانیان به خدمت سربازی کشانده می‌شود و رمان پایان می‌یابد «همسایه‌ها» به این شکل روایتگر شکست مبارزان سیاسی و معترضان است.

### ۳- بررسی مولفه‌های پسااستعماری در رمان «ذاکرة الجسد» و «همسایه‌ها»

#### الف- تقابل شرق و غرب

شرق یا اورینت، در ادبیات پسااستعماری و خصوصا از دیدگاه ادوارد سعید واژه‌ای است که در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون به وسیلهٔ نیروهای ایدئولوژیک بازگو و بازنمایی شده و مورد پرس‌وجو قرار گرفته است، که دست بر قضا این نیروها در باختر، غرب یا اکسیدنت قرار دارند. به عبارت دیگر، شرق به مثابه موضوعی است که همواره پژوهشگران غربی به مطالعهٔ آن روی آورده‌اند و هم دیگران را به مطالعهٔ آن فراخوانده‌اند. در رویکرد غربی از شرق، همواره شرق ایستا و غیرتاریخی است یا به بیانی بیرون از تاریخ است در حالی که غرب یا باختر به اقتضای مراحل مختلف نوگرایی در گسترهٔ تاریخ پرورده شده است (نک: الیوت و ترنر، ۱۳۹۰: ۶۷۸). غرب، شرق را آن‌گونه که خود می‌خواهد به تصویر می‌کشد از این نگاه شرقی‌ها «انسان‌هایی غیرمنطقی، فاسد، کودک‌صفت» و غربی‌ها «منطقی، پاکدامن، بالغ و نرمال» هستند (سعید، ۱۳۸۹: ۱۶۰).

در جغرافیای بینش استعماری، شرق آن بخش از نقشهٔ فکری است که غرب به کمک آن از لحاظ تاریخی و سلبی جهت‌گیری خود را معین کرده است. اسم شرق که بیانگر یک منطقهٔ جغرافیایی است، فعلش به زبان انگلیسی به معنای جهت گرفتن هم هست؛ پس واژهٔ شرق‌شناسی، در عین حال نوعی موضع‌گیری سیاسی و روان‌شناختی نیز هست که هویت‌های اجتماعی را در شرایط تعارض اجتماعی و جنسی شکل می‌دهد (الیوت و ترنر ۱۳۹۰: ۶۷۹). از این رهگذر یکی از مهم‌ترین محورهای مطالعات پسااستعماری شالوده‌شکنی شرق‌نمایی غربی‌ها و مرکزیت‌زدایی از غرب است، چه این برداشت سعی در به حاشیه راندن شرق و تفوق دادن غرب دارد، که خود برآمده از نگرشی است که «سعی در دور کردن هر آنچه غربی

نیست را دارد تا آن را از دایره تاریخی‌ای که غرب مرکز آن شده، بیرون کند» (ابراهیم، ۱۹۹۷: ۱۳). و این همان چیزی است که گرامشی از آن به «هژمونی طبقات حاکم» یا «ایدئولوژی به ظاهر غیرحاکم» یاد می‌کند (ویستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵). که پیامد آن چیزی جز ارزشمند شدن فرهنگ غرب و بی‌ارزشمند شدن و تحقیر فرهنگ خودی (شرق) نیست.

از این منظر، مفهوم شرق در رمان «ذاکرة الجسد» در مفهوم نوعی جهت‌گیری هویتی است که ملت‌های در استعمار به تبع از برنامه‌هایی که غرب در سرزمین‌های تحت سلطه پی‌ریزی کرده است، اخذ نموده‌اند و این نوع جهت‌گیری و تسلیم‌پذیری در نهایت به مسخ هویت اجتماعی در همه ابعاد (فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی...) شده است. این مطلب یادآور عقیده اردوآورد سعید در این زمینه است که می‌گوید: «اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها و تاریخ‌ها را نمی‌توان بدون مطالعه نیروی آنها و یا دقیق‌تر بگوییم ترکیب آنها از قدرت، درک و یا مطالعه نمود.» (سعید، ۱۳۸۹: ۲۰).

مستغانمی در بخش‌هایی از رمان خود به طور مستقیم به این نوع مسخ‌شدگی شرق در برابر قدرت و سلطه غرب اشاره داشته و بیان می‌دارد که نتیجه این سلطه و مسخ‌شدگی، چیزی جز برون‌رفت الجزایر از موضع انفعالی در برابر استعمار نبوده است. برون‌رفتی که موجب شده است الجزایر آلت دست استعمار در مطامع سیاسی و نظامی استعمار گردد:

«آیا عجیب است که در میان کسانی که پس از آن تظاهرات زندانی و شهید شدند، تعداد زیادی از این افراد بودند، که به حکم فرهنگ غربی به نوعی آگاهی سیاسی زودرس دست یافته‌اند، به نوعی شناخت ارزش‌های ملی ... نوعی بالا رفتن خواست‌ها و رویاها. این‌ها کسانی بودند که درک کردند- هرچند جنگ جهانی به نفع فرانسه و هم‌پیمانانش خاتمه یافت- این فرانسویان بودند که با بهره‌کشی از الجزایریان در این جنگ باعث شدند تا الجزایری‌ها در جنگی که مسئله آن‌ها نبود وارد شوند، در جنگی که به آن‌ها ربطی نداشت هزاران کشته بدهند و دوباره به اطاعتشان گردن نهند» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۳۲).

ذکر این نکته ضروری است که اگرچه «الجزایر» به صورت نماد و به مثابه شرق در داستان «ذاکرة الجسد» تجلی می‌یابد، اما مفهوم شرق در ادبیات پسااستعماری، اساساً با سازگاری و توافق درونی شرق‌شناسی و عقایدش در مورد شرق (یعنی مشرق‌زمین به عنوان یک حرفه) سروکار دارد، نه هیچ‌گونه ارتباط واقعی با یک شرق حقیقی. به عبارت دیگر در اینجا ارتباط شرق واقعی و شرق‌شناسی مطرح نیست.

احلام مستغانمی برای نشان دادن تعارض بین شرق و غرب و در نهایت مسخ‌شدگی شرق در این موضع، به عنصری اساسی و مهم به نام «زبان» در داستان خود توجه نشان می‌دهد. زبان به مثابه ابزار هویت و قدرتی است که در قلب یک فرهنگ و مردم قرار دارد؛ مردم با زبان محیط خود را تعریف می‌کنند و ادعای مالکیت می‌کنند. هویت، حول زبان شکل می‌گیرد. تضادی که استعمارگرایی به وجود می‌آورد، برخورد میان زبان نوشتاری و زبان گفتاری است. وقتی کشور امپریالیستی وارد کشور دیگری می‌شود و مردم آن کشور را مجبور به پذیرش زبان جدید می‌کند مردم بومی مجبورند با یک نیروی جدیدی به نزاع پردازند که سنت‌های کهن آن‌ها را تهدید می‌کند و آنها را به سازش دعوت می‌کند.

در داستان «ذاکرة الجسد» مشاهده می‌شود؛ نوعی تعارض عقیم‌مانده در حوزهٔ زبان تجلی می‌یابد. آنچه در این زمینه مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌است، گویش افراد داستان است که نه به درستی عربی حرف می‌زنند و نه کاملاً فرانسوی صحبت می‌کنند. این شخصیت‌ها که در اصل عرب هستند آن‌گاه که از مسائل هنری، اجتماعی و یا سیاسی صحبت می‌کنند به زبان فرانسوی سخن می‌گویند، اما «خالد» به عنوان شخصیتی که بر آرمان‌های وطن تأکید می‌ورزد و در پاریس نیز قسطنطینه و وطن عربی و فرهنگش برای او اهمیت دارد سعی دارد عربی صحبت کند و همین را نیز از «حیات» می‌خواهد. این مسئله نیز با توجه به مسئلهٔ هویت شخصیت‌ها، به نوعی با بحران هویت و شناوری زبان در جوامعی چندتکه و هویت چندگانه قابل تأویل است:

«می‌توانستم به فرانسوی بنویسم، اما عربی زبان قلبم است ... ممکن نیست با زبانی

غیر از آن بنویسم ... ما به زبانی می‌نویسیم که با آن اشیاء را حس می‌کنیم» (همان: ۹۱).

با نگاهی بر رمان «ذاکرة الجسد» و نوع موضع‌گیری نویسنده در برابر مقولهٔ «زبان» در می‌یابیم که نویسنده (احلام مستغانمی) به همراه راوی داستان (خالد)، که هر دو گرفتار نوعی تعارض در تقابل زبان خودی و زبان تحمیل شده می‌باشند، و احتمال‌های زیادی در این خصوص قابل طرح است. از جمله اینکه آیا آن‌ها خودشان را با زبان جدید وفق خواهند داد یا آن را ترد خواهند کرد؛ و یا آن را ابزاری برای مبارزه با استعمارگر به کار خواهند برد؛ و آیا آن را وارد دنیای خودشان خواهند کرد؛ و یا انگشتان ظریف آن‌ها را وارد امن‌ترین حوزه‌هایی خواهد کرد که در گذشته غیرقابل نفوذ به نظر می‌رسید؟

نگاهی به افکار و اندیشه‌های شخصیت (خالد) نشان می‌دهد که زبان نوشتاری به عنوان نمود پسااستعمارگرایی، به نهادهای مذهب و اجتماع نفوذ می‌کند، سنت دیرین شفاهی را به

زیر سؤال می‌برد و قرارداد جدید نوشتار سعی می‌کند خود را جایگزین آن سازد. این دوگانگی، یعنی نزاع مردم بومی برای حفظ یا تغییر شکل دادن هویت و مواجهه با تغییر ناگهانی اشکال فرهنگی به وسیله پسااستعماری‌گرایی روشن می‌شود.

بیشتر نوشته‌های پسااستعماری آفریقایی همچون (ذاکرة الجسد و همچنین موسم الهجرة الى الشمال نوشته طیب صالح<sup>۱</sup>) دال بر اهمیت شفاهی اجتماعات آفریقایی است. در این رمان‌ها یک پیوند قابل درک و غیرقابل انکاری میان زبان گفتاری و نزدیکی اجتماع وجود دارد.

غرب در داستان «همسایه‌ها»ی احمد محمود، همان بریتانیا است. در ۱۳۲۰ انگلیس خوزستان، تهران، و کرمانشاه؛ و شوروی نیز آذربایجان، گیلان، و کردستان را تحت اشغال خود در آورده بود. خوزستان به عنوان شهر نفت‌خیز ایران مستعمره خوبی برای انگلیسی‌ها بود. به همین دلیل مردمان این شهر شاهد وقایع بسیاری از نزدیک بودند؛ استعمار نفت، حضور انگلیسی‌ها، مهاجرت و بعدترها مبارزات مردم علیه کشور انگلیس و تلاش برای ملی کردن نفت و به دنبال آن بیرون کردن نیروهای اشغالگر و اتفاقاتی از این دست. خوزستان به دلیل موقعیت نفت‌خیزی‌اش مکان مناسبی برای استعمارگران انگلیس بود، به خصوص که شاه جوان هم به راحتی به خواسته‌های آنان تن می‌داد.

احمد محمود از «دورانی در رمان همسایه‌ها» حکایت می‌کند که به مردم کوچک و بازار و عناصر ملی اجازه فعالیت سیاسی نمی‌دادند و سکوت و خفقان به وسیله عمال بختیار و سازمان امنیت بر مردم تحمیل شده بود. همسایه‌ها از دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت یاد می‌کند، دورانی که شرکت غاصب نفت، مالیاتی را که بابت استخراج نفت به دولت انگلیس می‌داد از حق الامتیاز ملت ایران بیشتر بود» (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۱۹-۶۲۰).

خواننده رمان همسایه‌ها با روایت خالد نوجوان داستان را پیش می‌برد، و از دریچه نگاه و ذهن خالد سیر وقایع را دنبال می‌کند، به همین دلیل رشد جسمی و فکری و روحی وی به طور محسوس‌تری برای خواننده نمود می‌یابد آدم‌های همسایه‌ها «در دام آداب و رسوم دست‌وپاگیر و نیازهای اولیه زیستی اسیرند و راهی برای به در شدن از این شب تاریک نمی‌شناسند» (یاوری، ۱۳۸۸: ۱۲۲). وی مردمی را به تصویر می‌کشد که دچار فقر فرهنگی

۱- وی نابغه رمان عربی و از مشهورترین نویسندگان عرب است که بین سال‌های ۱۹۲۹-۲۰۰۹ می‌زیسته است وی در سوتان به دنیا آمد و در بریتانیا و قطر و فرانسه زندگی کرد رمان "موسم الهجرة الى الشمال" از معروف‌ترین آثار وی است.

برآمده از حکومت تحت سلطه نظام استعمارگرند، آنچنان که استعمارگر توانسته منویات استعماری خود را بر آنان به خوبی تحمیل کند. یکی از سنت‌های رایج طبقات پایین اعتقاد به نیروهای متافیزیک «ماورای طبیعی» است، نویسندهٔ رمان *همسایه‌ها* با انتقاد از این باورهای غلوآمیز تلویحا آن را خدمت به استعمار و در راستای تحمیل مردم می‌داند. وی از زبان اوسا حداد پدر خالد می‌نویسد «آدم اگر به دستوره‌های این کتاب (اسرار قاسمی) عمل کند، می‌تواند غیب شود. می‌تواند از سختیان سرخ جبه‌ای درست کند که هر وقت رو دوش بندازدش، غیب شود. یا اگر دل و جرأت داشته باشد، با دستوره‌های این کتاب جن هم می‌تواند تسخیر کند (محمود، ۱۳۵۷: ۲۵). نویسنده با هدف «آگاه کردن مردم به وضع خودشان، مشروط بر اینکه نویسنده این شناخت، شعور و توانایی را داشته باشد» می‌نویسد (گلستان، ۱۳۸۳: ۷۲). اینجاست که وی این خرافات را مایه استحمار و بردگی و فلاکت و بدبختی می‌داند. محمود از زبان محمد مکانیک و در جهت آگاهی‌بخشی می‌گوید «اسیر همین مزخرفاتیم که همیشه بدبختیم، که همیشه باید مته خر کار کنیم و کیفش رو دیگران ببرن، که همیشه تو سری خور و گشنه هستیم» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۸).

#### ب- فرودست<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مفاهیم بسیار مهم در نظریات پسااستعماری، «فرودست» است. این مفهوم از کلیدواژه‌های مهم نظریهٔ «اسپیواک» می‌باشد، این رهیافت برگرفته از اندیشهٔ مارکسیستی آنتوان گرامشی متفکر ایتالیایی اوایل قرن بیستم است. گرامشی اصطلاح فرودست را «در توصیف گروه‌های کشاورزان، طبقهٔ کارگر، زنان ... به کار گرفته است که دارای هیچ آگاهی اجتماعی یا سیاسی در برابر اهداف حکومت نیستند و بنابراین سرکوب‌شده و آسیب‌پذیرند» (مورتون، ۱۳۹۲: ۷۹). وی این نگرش را در برابر برتری و سلطهٔ (هژمونی) قرار می‌دهد (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۸۰). اسپواک این واژه را برای توصیف لایه‌های پایین جامعه استعماری و پسااستعماری استفاده می‌کند؛ یعنی بی‌خانمان‌ها، بیکاران، کشاورزان، فقیران، کارگران روزمره و غیره (نک: برتنز، ۱۳۸۲: ۲۷۱). فرودست در معنای صریح خود به کسانی در جامعه گفته می‌شود که به لحاظ موقعیت در جایگاه پایین‌تری قرار گرفته باشند؛ به عبارت بهتر فرودست فاقد قدرت و حدت از جانب گروه‌های حاکم است. فرودست در اقلیت است. در اینجا منظور از اقلیت در

۱- subaltern

دست نداشتن قدرت و جایگاه است؛ به این ترتیب که ممکن است گروهی به اعتبار تعدادشان، در اکثریت باشند؛ اما به دلیل به حاشیه رانده شدن آنان از سوی گروه‌های قدرت، در جایگاهی فرودست قرار گرفته باشند، مانند زنان.

اسپیواک با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» مسئله فرودست را به یک اصل بدل کرد. به باور وی، فرودست «نمی‌تواند سخن بگوید و به خود مشروعیت بخشد، مگر آنکه فرایند تبدیل خود به سوژه را در نظام نواستعماری متوقف کند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۴۴). از این رو، فرودست اساساً نمی‌تواند صحبت کند؛ و به جای او روشنفکر باید سخن بگوید و از حقوق او دفاع کند. که اگر روشنفکران نتوانند «از زبان این شخصیت‌های درجه دوم و سرکوب‌شده سخن بگویند و خود آن‌ها نیز نتوانند از خودشان سخن بگویند ظاهراً هیچ سخن غیراستعماری یا ضد استعماری امکان بروز نخواهد یافت» (همان: ۲۴۵) اندیشمندان مطالعات فرودست در پی آن‌اند تا با استفاده از نظریه‌های پساساختارگرایانه دریدا- که حاشیه را مهم‌تر از متن و مرکز می‌داند- به فرودست جایگاه و اعتبار ویژه‌ای ببخشند و سوژه حاشیه‌ای و به اصطلاح فرودست را در مرکز مطالعات خود قرار دهند. در نتیجه این مطالعات، جایگاه صداهای بومی و فرهنگ شفاهی که در میان نخبگان و خواص به آنها بی‌توجهی شده است، آشکار می‌شود. توجه به فرودست و آلام و دغدغه‌های او در اندیشه احلام مستغانمی نیز دیده می‌شود:

«همه انقلاب‌های صنعتی جهان از خود انسان شروع شده بود، این طور بود که ژاپن، ژاپن شد و اروپا آن چیزی شد که امروز می‌بینیم ... تنها عرب‌ها بودند که دست به ساخت ساختمان زدند و بعد دیوارها را انقلاب نامیدند. زمین را از این می‌گرفتند و به آن دیگری می‌دادند و این را انقلاب می‌نامیدند.

انقلاب زمانی است که ما نیاز نداشته باشیم حتی غذای خود را از خارج وارد کنیم ... انقلاب زمانی است که مردم به سطح ابزاری برسند که با آن‌ها کار می‌کنند.» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۱۴۸).

مستغانمی از زبان قهرمان داستان *ذاکرة الجسد* (خالد)، در بسیاری از موارد، شیوه‌های تحمیلی زندگی استعماری را که استعمارگران برای قشر فرودست به ارمغان آورده‌اند آشکارا و یک‌صدا رد می‌کند. اینکه این مسئله ریشه در نبود درک او از فرهنگ دیگری داشته، یا ناشی از تنفر از استعمارگران بوده، در هر صورت شیوه‌های زندگی تحمیلی از سوی

استعمارگران و تبعات سوء آن بر جامعهٔ الجزایری امری ناخشنود و مورد نقد راوی داستان است. امری که به نظر نویسنده داستان موجبات خستگی و یأس و اندوه مردمانش را به وجود آورده است:

«ما خسته‌ایم ... مسائل بغرنج روزمره که همواره محتاج وساطتی برای حل جزئیات عادی‌اش هستیم ما را هلاک کرده‌است. چه طور می‌خواهی به مسائل دیگری فکر کنیم؟ دربارهٔ کدام زندگی فرهنگی حرف می‌زنی؟ همهٔ هم و غم ما زندگی است، همین و بس ... چیزهایی غیر از این، رفاه محسوب می‌شود ... ما به ملتی از مورچه‌ها تبدیل شده‌ایم که تنها به دنبال قوت خود و سوراخی هستند که با بچه‌هایشان در آن زندگی کنند...» (همان: ۳۰۲).

«در قلمرو ارتباطات، مطالعات پسااستعماری همانند نظریهٔ اقتصاد سیاسی به سرمایه‌داری غرب، به عنوان چارچوب مسلط قدرت رسانه‌ای جهانی توجه دارد. به زعم نظریه‌پردازان این رویکرد، رسانه‌های غرب به دو معنا سیطره یافته‌اند: نخست، مالکیت امکانات ارتباطی و شیوهٔ تولید رسانه‌ای [ذیل عنوان امپریالیسم فرهنگی...] و دوم، بازنمایی اقلیت‌های فرودست [تماماً تحت سلطه و انقیاد] و شرقی‌ها [به عنوان دیگری تحت کنترل] در قالب مفاهیم و تصورات کلیشه‌ای» (نک: مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

اما این مسئله در حوزهٔ ادبیات، به مطالعه سکوت در آرشیوها، مطالعهٔ صداهایی که در زیر سیاست‌های مدون مدفون شده‌اند، تفکیک گذشته از تاریخ و تأکید بر تفاوت به جای تشابه، نقد فرمول‌بندی گفتمان قدرت در تاریخ‌نگاری‌های رسمی و زنده‌کردن بالقوه‌گی‌های اصیل در مقابل غیراصیل تأکید دارد.

تصویری که مستغانمی از این طبقه به دست می‌دهد به روشنی گویای عناصر و ویژگی‌های طبقهٔ فرودست در بررسی‌های پسااستعماری است:

«ما ملت نیمه دیوانه‌ای هستیم. هیچ کدام از ما به درستی نمی‌دانند چه می‌خواهد ... نمی‌دانند دقیقاً منتظر چیست ... مشکل واقعی فضایی است که مردم در آن زندگی می‌کنند و یاسی عمومی که دامن‌گیر یک ملت شده. دیگر توانی برای رؤیاها و برنامه‌ریزی‌ها نمانده. نه هنرمندان سعادت‌مندان ... نه جاهلان و نه آدم‌های عادی و نه ثروتمندان. بگو پدر بیامرز ... تو با دانشت چه چیزی را می‌توانی تغییر دهی وقتی که آخر عاقبت، همان

کارمندی خواهی بود که زیر نظر یک رییس نادان کار می‌کنی، کسی که منصبش را نه از راه علم‌آموزی که تصادفی به دست آورده، فقط به خاطر روابطش و شانه‌های پهن وستبرش!» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۳۰۵).

رمان همسایه‌ها نیز داستان زندگی افرادی است که در سطوح پایین جامعه زندگی می‌کنند. طبقه زحمتکشی که در جامعه سرمایه‌داری تحت سلطه نظام سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های حاکم بر جامعه است. این افراد از کمترین امکانات بهره‌مندند و بعضی از آن‌ها اصلاً امکاناتی ندارند. شخصیت‌های رمان همسایه‌ها که نمونه کوچکی از جامعه بیرون نیز هست همگی به طبقه فرودستی تعلق دارند که به دنبال دستیابی به حقوق تضییع شده‌شان هستند. «حالا حتی دسته بیل رو هم از خارج میارن، حتی میخ طویله رو، حتی کلنگ و تیشه» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۰). اما چون از آگاهی‌های اجتماعی و شیوه اعتراض برخوردار نیستند به کمک گروه‌ها و حزب‌هایی صدای اعتراض‌شان را به شکلی قانونمند به گوش حکومت می‌رسانند. و از طریق همین آشنایی با گروه‌ها و افراد آگاه است که صحبت‌هایی حاکی از تغییر دیدگاه و اشراف به وضع موجود از آن‌ها شنیده می‌شود. اینجاست که خالد می‌گوید «اصلاً انگلیسی‌ها تو مملکت ما چه کار می‌کنند و می‌پرسم که نفت ما چه ربطی به انگلیسی‌ها دارد» (همان: ۹۰).

در جامعه سرمایه‌داری دهه بیست ایران، مردم دیگر از حکومت رضاشاهی خسته شده بودند و پس از برکناری وی به پسرش امید داشتند، ولی از آنجایی که محمدرضا شاه شیوه پدرش را در پیش گرفته بود و در همان سال‌ها انگلیس در خاک ایران امتیاز نفت را تصاحب کرده بود، کارگران کارخانه‌ها و شرکت نفت به فکر تغییری در این روند افتادند. اما اعتصاب و اعتراضات به برنامه‌ریزی افراد صاحب فکر و سیاسی نیاز داشت که در داستان کسانی چون بیدار، پندار، شفق، دکتر و بعدترها خالد عهده‌دار آن شدند. اینان متعلق به طبقه روشنفکری بودند که با استعمارگر همراه نبودند «در تاریخ این کشور مسئولیت روشنفکری مردم بر عهده روشنفکران بوده است» (باوی، ۱۳۸۹: ۲۲). روشنفکرانی که در کنار فرودستان دست به آگاهی‌بخشی می‌زدند «بیدار لبخند می‌زند و برایم شرح می‌دهد که رئیس دولت با انگلیسی‌ها ساخت‌وپاخت کرده است» (محمود، ۱۳۵۷: ۱۱۶). بنابراین رمان همسایه‌ها به طبقه تحت سلطه‌ای می‌پردازد که از هر گونه حقوقی محروم هستند و نویسنده به واسطه قهرمان داستانش به انتقاد از نظام سرمایه‌داری و حکام و سران سلطه‌گر برخاسته است. «چرا زندگی تهیدستان



روزبه‌روز بدتر می‌شود، چرا آدم‌هایی مثل پدرم باید جل و پلاشان رو جمع کنند و دنبال سناریه شاهی پول باید از این ولایت به اون ولایت سگ دو بزنند» (همان: ۱۷۶). در این نظام همه چیز در خدمت تولید برای بازار و اقتصاد قرار می‌گیرد. فرهنگ و آداب و رسوم و باورهای اشخاص داستان از جمله اوسا حداد، پدر خالد بسیار تحت تأثیر شیخ و میرزاهایی است که به جامعهٔ سرمایه‌داری تعلق دارند و البته همین گروه هم در لایهٔ دیگری از اجتماع تحت سلطه هستند. همسایه‌ها رمان زندگینامه‌ای است که قهرمانی پروبلماتیک<sup>۱</sup> دارد که علیه سرمایه‌داری و اقتصاد بیمار جامعه‌اش به اعتراض برمی‌خیزد.

نویسنده با توجه به ایدئولوژی‌ای که بدان باور دارد، طرفدار طبقهٔ تحت سلطه است و به واسطهٔ خالد که به نوعی نمودی از شخصیت واقعی خودش است، به دفاع از این طبقه می‌نویسد.

#### ۴- دیگری<sup>۲</sup>

«دیگری» چیزی است خارج از محدودهٔ «خود» که با آن بیگانه است و نقیض آن به‌شمار می‌آید «دیگری در ساده‌ترین شکل آن مثل یا نقیض «خود» یا «من» می‌باشد که از این منظر هر آنچه که اشاره‌ای به «خود» ندارد دیگری به حساب می‌آید» (الرویلی و البازغی، ۲۰۰۲: ۲۱). این مفهوم یکی از پربسامدترین واژه‌هایی است که در نظام‌های متنوع فکری نظیر روان‌کاوی، پدیدارشناسی، پسااستعمارگرایی و فمینیسم کاربرد دارد. «مفهوم «دیگری» در عمومی‌ترین سطح به رابطه‌ای دوقطبی بین یک سوژه و یک فرد یا یک چیز اشاره دارد که متفاوت یا غیراست و به مثابهٔ ناخود تعریف می‌شود» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱۰). تقابل خود/دیگری را ژاک لاکان وارد نظریهٔ انتقادی کرد. لاکان این اصطلاح را در معانی متفاوتی به کار می‌برد؛ اما «دیگری» در اصل کانون نیروهایی است که ظهور سوژه را امکان‌پذیر می‌کند و «در عین حال سوژه را در گسیختگی مدام و انقیاد همیشگی به میل رها می‌کنند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۱۴). اما نخستین بار سیمون دوبووار در اثرگذارترین کتابش جنس دوم (۱۹۴۹) مرد را سوژه و زن را «دیگری» تعریف کرد. به باور او، جامعه و گفتمان حاکم بر آن وجود مرد را محوری و مطلق

۱- قهرمان پروبلماتیک را لوکاج مطرح می‌کند. فرد پروبلماتیک (مسئله‌دار) جستجوگر است، سفر او از اسارت در واقعیتی بی‌معنا شروع می‌شود و به معرفت نفس می‌انجامد. ایده‌آل او آن است که زندگی‌اش به زندگی راستینی تبدیل شود.

می‌پندارد و وجود زن را بیگانه و غیرضروری می‌شمارد. وی استدلال می‌کند که «زنان همواره «دیگری» مردان به حساب آورده شده‌اند و چنین ادراکی را در هویت خود درونی ساخته‌اند، بنابراین مردان کنش‌گرا و زنان کنش‌پذیر هستند» (سیمون دو بووار/wikipedia.org). از این رو، دوبووار اصطلاح «دیگری» را برای بیان عدم توازن قدرت میان مرد و زن به کار می‌برد.

فرانتس فانون نخستین اندیشمندی بود که مسئله «دیگری» را در ارتباط میان استعمارگر و استعمارزده مطرح کرد. او در این باره چنین می‌نویسد: «اولین حقیقت این است که سیاه پوست سراپا مقایسه‌اند؛ بدین صورت که سیاه پوست هر آن گرفتار بررسی ارزش خویش و آرزویی است که از خود دارد. هر بار که با دیگری تماس پیدا می‌کند پای ارزش و شایستگی پیش می‌آید. آنتیلی‌ها ارزشی از آن خود ندارند؛ بلکه همیشه مدیون و تابع پدیدار شدن «دیگری» می‌باشند. همیشه صحبت بی‌هوش‌تر از من، سیاه‌تر از من، بدتر از من مطرح است. هر وضعیتی که پیدا می‌کند و هر کوششی که در راه استحکام و ایمنی آن به عمل می‌آورد، بر اساس رابطه پیوستگی و از پادآمدن «دیگری» استوار است. من مردی خود را بر ویرانه‌های اطراف خود بنا می‌کنم.» (فانون، ۱۳۵۵: ۲۱۹).

بخش اعظم مطالعات ادوارد سعید نیز برآمده از نظریات فانون است؛ با این تفاوت که سعید نظریات خویش را از محدوده نژاد فراتر می‌برد و به مفاهیم کلی‌تر شرق و غرب بسط می‌دهد. براساس دیدگاه سعید به این مقوله، تحلیل‌های غربی‌ها از شرق به همان اندازه که نتیجه واقعیت‌های قابل ارجاع درون خود جوامع شرقی بود، محصول رویاها و اوهام و خیال پردازی‌های خود غرب درباره «دیگری» بود (میلنر، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

در اندیشه پسااستعماری موجود در رمان خاطرات تن، «دیگری» بر اساس زاویه دید، بیننده تفاوت دارد. اگر از دیدگان مردم کشورهای استعمارزده بنگریم، دیگری به استعمار، فرهنگ، قدرت و نظام وارداتی او اطلاق می‌گردد. و اگر از دیدگان کشورهای استعماری بنگریم، «دیگری» در کالبد مردم، فرهنگ و ایدئولوژی و نظامات کشورهای مستعمره تحقق می‌یابد. بنابر این در رمان «خاطرات تن»، دیگری در هر آنچه از کشورهای استعماری بر مستعمرات تحمیل شده است قابل ارزیابی است. مثلاً فرهنگ وارداتی که غرب و استعمار برای زنان الجزایری به ارمغان آورده است در دیدگاه مستغانمی به شکل «دیگری» جلوه می‌کند:

«حالا مقابلم هستی، پیراهن ارتداد را به تن کرده‌ای. راه دیگری را انتخاب کرده‌ای.

ماسک تازه‌ای را به چهره زده‌ای که نمی‌شناسمش. چهره‌ای از آن‌گونه که در مجلات و

آگهی‌ها به آن‌ها برخورد می‌کنیم، از آن‌گونه زنان آماده‌ای که در ویت‌ترین‌ها، کالای خاصی را برای فروش عرضه می‌کنند، از خمیردندان گرفته تا کرم ضد چروک صورت» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۱۷).

در رمان خاطرات تن «خودی» همواره به رنگ سفید، و «دیگری» همواره به رنگ سیاه ترسیم می‌شود. اگرچه او سعی می‌کند گاهی رنگ خاکستری را نیز به آن بیفزاید؛ ولی غلبهٔ گفتمان ایدئولوژیک و نقد سیاهی‌های «دیگری» در آثار وی امری روشن و مبرهن است. برای نمونه وی خودی‌ها را شخصیت‌های ارزشی، و «دیگری» را شخصیت‌هایی که ارزش‌ها را زیر پا گذاشته‌اند و یا به مقابله با آن برخاسته‌اند ترسیم می‌کند:

«عکس مردگان پریشان‌کننده است ... و عکس شهیدان پریشان‌کننده‌تر ... و همیشه دردناک. تصویرشان یک‌باره پر از اندوه و پر از پیچیدگی می‌شود. یک‌باره ... با پیچیدگی‌های خود زیبا می‌شوند و ما نسبت به آنها زشت می‌شویم. یک باره ... می‌ترسیم زیاد به آن‌ها نگاه کنیم. یک باره ... از تصویرهای آینده‌مان می‌ترسیم در حالی که به آن‌ها خیره می‌شویم! چقدر آن مرد زیبا بود» (همان: ۲۵۶ و ۲۵۷).

در آثار احلام مستغانمی همواره ایدئولوژی ارزشی و انقلابی «خود» و «خودی‌ها» در برابر ایدئولوژی ضد انقلاب «دیگری» صف‌آرایی می‌کند و این تقابل ذهن و روان او را آزرده می‌سازد:

«می‌دیدم که در برابرم دارد از نردبان ارزش‌ها فرو می‌افتد، آیا از تپانی‌اش با آن‌ها بود یا از حماقتش؟ نمی‌دانم. آنچه را شنیده بودم نزد خودم نگاه داشتم «طرح‌های بنیادین» و هر آنچه که در کنار آن از نشانه‌های وطن پرستی می‌بینیم، همه سنگ به سنگ بر پایهٔ اسکناس‌ها و زدوبندها شکل گرفته و سارقان بزرگ و کوچک به تناوب در آن نقش ایفا کرده‌ان ... در سایهٔ زندگی شهیدانی که از بخت بد، نتیجهٔ ارزش‌هایشان، این خیانت‌ها شده است» (همان: ۲۳۳).

در داستان خاطرات تن، گاهی نیز «خودی‌ها» به «دیگری» رنگ می‌بازند و احلام آنان را به شکل خائنانی که «خود» را به «دیگری» فروخته‌اند به تصویر می‌کشد:

«می‌دانی هستند کسانی که امروزه پشت تریبون له له می‌زنند، تا به دلیلی یا برهانی،

تاریخی را محکوم کنند که روزی بخشی از آن بوده‌اند. با این امید که پیش از این که توفان آنها را برود، به موج جدید ملحق شوند» (همان: ۲۹).

احلام، خیانت خودی‌ها را دلیل اصلی مرگ قهرمانان می‌داند؛ او دیدگاه خود را از زبان خالد در گفتگویی درونی، بیان می‌کند:

«من از کجا بدانم که «زیاد» را چه کسی کشته است؟ مجرمان «برادر» ... یا مجرمان دشمن؟ او می‌گفت: «آن‌ها مسئله را به «مسئله‌ها» تغییر دادند ... تا بتوانند ما را خیلی راحت به اسم دیگری غیر از جنایت نابود کنند...» «زیاد» با کدامین گلوله کشته شده ... در حالی که بهترین جوانان فلسطینی با گلوله‌های فلسطین و عربی کشته شده‌اند؟» (همان: ۲۵۴).

«چه کسی در این وطن بیشتر مستحق سنگسار شدن است، آن کسی که بالاتر از همه نشسته ... یا آن‌هایی که بالای سر ما نشسته‌اند؟» (همان: ۳۱۰).

ذکر این نکته ضروری است که در ارتباط با بحث «دیگری»، بحث «مرکز و حاشیه» نیز مطرح می‌شود. این اصطلاح یکی از جنجال برانگیزترین مفاهیم در گفتمان پسااستعماری است. در تقابل‌های دوگانه بودن/ نیستی، فرد/ دیوانگی، فرهنگ/ طبیعت، ذهن/ جسم، و خود/ دیگری هر اصطلاحی فقط در ارتباط با دیگری معنا می‌یابد و معنایش فقط آن چیزی است که دیگری نیست. این تقابل‌های دوگانه که جهان بر پایه آن‌ها تقسیم شده است، در گفتمان پسااستعماری نیز به رابطه‌ای می‌رسند که در آن استعمارزده به مثابه «دیگری» فرهنگ استعماری قلمداد می‌شود. رویای امپریالیستی به لحاظ جغرافیایی در مرکز قرار می‌گیرد و هر چیزی که بیرون از این مرکز باشد در حاشیه یا پیرامون آن. با وارد شدن دوگانه مرکز/ حاشیه، به مجموعه اصطلاحات نظریه پسااستعماری، اصطلاح حاشیگی نیز کاربرد تازه‌ای یافت. حاشیگی بر درک و توضیح تجربه حاشیه‌ای بودن دلالت می‌کند که نتیجه ساختار دوگانه گونه‌های متنوع گفتمان‌های حاکم از قبیل مردسالاری، امپریالیسم و قوم محوری است.

اصطلاح حاشیه به آن سبب بحث برانگیز است که گمان می‌رود کوشش برای تعریف و تشریح الگوی مرکز/ حاشیه، کنشی است که در راه تداوم بخشیدن به آن الگو عمل می‌کند. نظریه پردازان پسااستعماری معمولاً این الگو را برای آن به کار برده‌اند تا بگویند که از کار انداختن این گونه تقابل‌های دوتایی مفیدتر از پافشاری صرف بر استقلال حاشیه‌نشین‌هاست. این عقیده به شکل رادیکال، باورهایی مانند مرکز را متزلزل کرد و ادعاهای استعمارگران

اروپایی را دربارهٔ اتحاد و ثبات در نظامی متفاوت با نظام دیگران و اساسی نمود (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

به نظر می‌رسد فمینیست‌ها درخشان‌ترین تحلیل را دربارهٔ رابطهٔ بازنمایی، ذات‌باوری و حاشیگی بازگو کرده‌اند؛ به ویژه در این میان باید به آرای فمینیست‌هایی اشاره کرد که نخواستند تصویر زنان را چنان بازسازی کنند که حکم قرینه تصویر زن در گفتمان مردسالار را پیدا کند. در این گفتمان، زن به مثابه دیگری به حاشیه می‌رود. (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

از دیدگاه احلام، زن نقشی حاشیه‌ای و دیگری ندارد:

«شهرها مثل زنها هستند ... فقط به این خاطر که اسمان را به آن‌ها داده‌ایم، مالک آن‌ها نمی‌شویم» (همان: ۲۸۹).

«آیا واقعاً زنان مانند ملت‌ها، همواره احساس افسونگری و ضعف در مقابل لباس‌های نظامی می‌کنند ... حتی در مقابل لباس‌های رنگ و رورفته نظامی؟» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۲۹۱).

در رمان *همسایه‌ها* مشاهده می‌کنیم اکثریت افراد جامعهٔ «همسایه‌ها» را طبقهٔ کارگر و زحمتکش تشکیل می‌دهد که به واسطهٔ حزب توده (این حزب در بین افراد طبقهٔ کارگری طرفدار داشت و مدافع این طبقه بود) و نیز روشنفکرانی که آن‌ها نیز از قشر متوسط و پایین جامعه و عضو حزب بودند، در تلاش برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان و در مرحلهٔ بعد اصلاح جامعهٔ سرمایه‌زده هستند. خالد نمایندهٔ این طبقه از مردم است. طبقهٔ کارگران زحمتکشی که تمام نیرو و توانشان برای تولید به کار گرفته می‌شود، اما مزایایی که ندارند هیچ، حق و حقوقشان را هم پایمال می‌کنند و خالد به عنوان فردی روشنفکر در این طبقه، اعتراض و اعتراض‌هایشان را برنامه‌ریزی می‌کند. به ایشان قدرت می‌دهد و متحدشان می‌کند:

«- بچه‌ها، باید خیلی با جرأت و خیلی محکم عمل کنیم. انگار دکتر است که دارد از دهان من حرف می‌زند ... - حتی اگر لازم باشد تموم شهر و تکون میدیم - تموم شهر؟ سر تکان میدهم ... - چه وقت باید شروع کنیم؟ می‌گویم - امشب تا صبح، اعلامیه چاپ میشه. فردا باید تموم ریسندگی زیر اعلامیه سفید بشه» (محمود، ۱۳۵۷: ۲۲۵-۲۲۶). این «خالد‌ها در واقع نمایندهٔ ارزش‌هایی هستند که جایگاه اجتماعی‌شان را تقویت می‌کند و متضمن تداوم یک نظام طبقاتی مبتنی بر نابرابری است» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

زنان در رمان *همسایه‌ها* نقشی حاشیه‌ای دارند. بلور خانم، زن امان‌آقای قهوه‌چی زنی است که با قهرمان داستان، خالد آشنا می‌شود. خالد در آغوش او مرد می‌گردد. بلورخانم فاحشه نیست. فقط با خالد ارتباط دارد، چون امان‌آقا نه از نظر عاطفی برای او همسر است و نه از نظر جنسی شوهر. «امان‌آقا» قهوه‌خانه دارد و «خالد» در آنجا کار و شاگردی می‌کند. ناتوانی «امان‌آقا» همسرش «بلور خانم» را - که پر حرارت، زیبا و به اندام است - به سوی «خالد» می‌کشد که آتشین مزاج است. «امان‌آقا» از رابطه پنهان آن دو بی‌خبر است اما تلافی ناتوانی خود را با شلاق زدن‌های پیوسته‌اش جبران می‌کند:

«- بلور خانم، چرا امان‌آقا این همه تو رو کتک می‌زنه؟- واسه اینکه خیلی نامرده.- یعنی چی که خیلی نامرده؟- تو هنوز این چیزا سرت نمیشه ... بلورخانم با عجله بلند شد و دامتش را صاف کرد رفت بالا ... بلورخانم نفرین می‌کند. امان‌آقا می‌کوبدش. تسمه بیشتر به پشتش می‌خورد؛ به کمرش و به کفلش. همسایه‌ها رج زده‌اند جلو اتاق‌ها و لام تا کام نمی‌گویند. مادرم از اتاق می‌زند بیرون ... امان‌آقا بلورخانم را رها می‌کند ... مادرم زیر بازوی لخت بلورخانم را می‌گیرد و از زمین بلندش می‌کند» (محمود، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۲).

«رضوان» زنی جوان و خوش پر و رو که همسر پیرمردی به نام «مش رحیم خرکچی» است که از کرشمه‌های عاشقانه همسر جوان با آشپز مجلس و انداختن چادر از روی سر همسر خشمگین است و پیوسته قصد او می‌کند:

«رضوان، آشپز را دید می‌زند. رحیم‌خرکچی از کوره درمی‌رود و از جایش بلند می‌شود ... رحیم دست رضوان را می‌گیرد و می‌کشدش به طرف اتاق. دیگ جوش آمده‌است. سطح آب، قل می‌زند ... مش رحیم فریاد می‌کشد. صدای سرنا اوج می‌گیرد. رضوان ناله و نفرین می‌کند ... رحیم‌خرکچی، چپق را تکان می‌دهد. رضوان صورت خود را چنگ می‌اندازد. آب دیگ بالا می‌آید و سر می‌رود. مش رحیم با سر چپق می‌کوبد به گیجگاه رضوان. رضوان نقش زمین می‌شود. آب دیگ، شعله‌ها را خاموش می‌کند و رضوان، انگار که سال‌هاست مرده است» (همان: ۲۴۶-۲۴۴).

## ۵- آگاهی و بیداری

آگاهی و هوشیاری به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه انسانی همیشه از سوی

افراد محل توجه بوده است تا آنجا که جمله مشهور «من فکر می‌کنم پس هستم» دال بر نقش بی‌بدیل آن در روند رشد و تکامل حیات فردی و گروهی افراد می‌باشد. آگاهی به عنوان «هشیاری به رویدادها یا محرک‌های موجود در محیط» (سولسو، ۱۳۷۱: ۱۲۱). یکی از مهم‌ترین مباحث مورد توجه حرکت‌های بیدارساز بوده که عدم آگاهی جمعی از درک موقعیت خود در جهان از جمله آسیب‌های حساس آنان می‌باشد (سلطانی و عباس‌پور، ۱۳۹۲: ۲۰). از این رو در غفلت نگه‌داشتن و دور کردن از درک موقعیت یکی از راهبردهای جدی استعمارگران بوده است، که ملت‌های مستعمره مدام با این قضیه در ستیز و مبارزه بوده‌اند. لذا از دیدگاه احلام مستغانمی در رمان *خاطرات تن*، لزوم بیداری و هوشیاری در مقابل پدیدهٔ استعمار، امری است که باید به آن توجه داشت. چراکه «امپریالیسم در جاهایی که لازم باشد در جوی کاملاً فرهنگی و با رویکردهایی سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی ماندگار خواهد شد» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۷).

احلام در این رمان، مخاطبانش را به سوی آگاهی و سرکشی همگانی می‌کشاند. او با پیگیری موضوع مبارزه با استعمار، مشوق بیداری اجتماعی مردم برای کسب استقلال و آزادی است. این رمان در واقع هشدار برای بازیابی هویت بومی و ملی و رهایی از دام غفلت و سرگشتگی است:

«زندان کدیا آن روزها مثل زندان‌های شرق الجزایر از جماعت مردانی پر شده بود که در پی تظاهرات ۸ مه ۱۹۴۵ دستگیر شده بودند، و طی آن، شهرهای قسنطینه و سطیف و حاشیه‌های اطراف آن‌ها نخستین هزینه‌های انقلاب را پرداخته بودند. این اوضاع مقارن با شرایطی بود، که در آنها برای نخستین بار هزاران نفر در یک تظاهرات کشته شده بودند، و ده‌ها هزار نفر دستگیر و به زندان‌ها رفته بودند، زندان‌ها از تظاهرکنندگان پر شده بود، و این شرایط باعث شده بود فرانسویان بزرگ‌ترین حماقت خود را مرتکب شوند، و برای چندین ماه زندانیان سیاسی و عادی را با هم و در یک جا نگهداری کنند، در سلول‌هایی که گاه تعداد زندانیانشان از بیست نفر هم بیشتر می‌شد» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۳۰).

در رمان *همسایه‌ها* نیز، خالد، قهرمان داستان در مراحل مختلف خود به آگاهی‌های گوناگون دست می‌یابد. آگاهی وی جسمی است. در مرحله‌ای او به «آگاهی وجدانی» می‌رسد. یعنی در این زمان وجدان خالد بیدار شده است و دیگر به خودش اجازه نمی‌دهد که به رابطه‌اش با بلورخانم ادامه دهد. بیداری و آگاهی وجدان خالد هم از کمک امان‌آقا

در جریان آزادی از کلانتری نشأت می‌گیرد. آگاهی مهم و اساسی خالد، آگاهی فکری، اجتماعی، سیاسی است که با حضور در کلانتری کلید می‌خورد و تا پایان داستان و در واقع تا پایان زندگی قهرمان داستان ادامه می‌یابد. شکل‌گیری این لایه‌های آگاهی در شخصیت خالد، در طول هشت سال کاملاً موازی با رشد جامعه و حرکت به سمت آگاهی و اعتراض بوده و سیری طبیعی داشته است. به طوری که در آغاز نه در خانه و نه در جامعه بیرون هیچ خبری نیست. مبارزات به طور جدی شروع نشده است. کم‌کم به قهوه‌خانه می‌رود و به محیطی غیراز خانه پا می‌گذارد؛ در مقابل مبارزات مردم برای ملی کردن صنعت نفت هم آغاز می‌شود. خالد به زندان می‌افتد و این روند روز به روز شدت می‌یابد؛ تا اینکه در پایان نفت ملی می‌شود و خالد از زندان آزاد می‌شود، اما مشمول خدمت نظام وظیفه می‌شود یعنی که وضعیت سیاسی حکومت با ملی شدن نفت بهبود نیافته است و مبارزه و اعتراض همچنان ادامه دارد.

#### ۶- نتیجه

رمان *خاطرات تن*، نوشتاری است پسااستعماری که اوضاع الجزایر بعد از استقلال را به تصویر می‌کشد. بنیان تفکر احلام در این اثر، کشف لایه‌های تقابلی و تضادهای ناشی از مواجهه دو فرهنگ متناقض در نتیجه اضطراب فرهنگی بعد از دوران استعمار و انقلاب است. نشانه‌های درون و بیرون متنی رمان *خاطرات تن*، گواه پسااستعماری بودن متن این اثر است. احلام مستغانمی در این رمان، استقلال فرهنگی را مقدمه استقلال سیاسی-اقتصادی می‌داند. همچنین این رمان با ترویج گفتمان استعمارستیزی «بازگشت به سنت و خودیابی هویتی و معرفتی» و سازی طرح تقابلی غرب/شرق را نشان می‌دهد.

راوی داستان «خالد»، حس بیگانگی و غم غربت را با دوست‌هایی که از ملیت‌های مختلف دارد شریک می‌شود. احساس بیگانگی ای مدام و مضاعف روح راوی را از درون می‌خورد؛ انسان مهاجر از سرزمین استعمارزده خود، خواسته یا ناخواسته گسسته است؛ از مؤلفه‌هایی که شاید در خانه‌اش با آنان ناسازگار بوده، رها شده است. اما در هجرت نیز با فضایی روبه‌رو است که همواره وجودش را به چالش می‌کشند و نخستین این چالش‌ها تقابل «شرق» و «غرب» است که به نحوی نمودار زندگی و ارزش‌های این مبارز الجزائری با دنیای غرب می‌باشد.

به تبع این اندیشه اساسی در این داستان، یکی از اهداف احلام در رمان *خاطرات تن*،



قراردادن مردم الجزایر در میانهٔ فرهنگ خود/ دیگری است. احلام به خوبی تقابل «غرب/ بقیه» و «خود/ دیگری» را نشان داده است. تنبه عمومی برای آگاه شدن از اوضاع حیات اجتماعی و سیاسی، نموداری از تشویق ملت به واسازی تقابل، انقلاب و خودباوری سیاسی- اقتصادی و فرهنگی است.

توجه به مسئله فرودست و همچنین مسخ و احتضار فرهنگی که خود از نتایج شوم حضور استعمار است و تلاش نوشتار پسااستعماری احلام برای برملا ساختن آن رنگ و بویی دیگر به این رمان پسااستعماری می‌دهد. در این رمان «مرگ حسان» در حقیقت تجلی هرج و مرج حضور استعمار است؛ هرج و مرجی که گریبانگیر طبقه فرودست شده و بهترین ابزار برای به انحراف کشاندن توجه ملت از بیرون به درون و خودآگاهی است.

اگرچه مسئله استعمار از رئالیسم‌ترین مسائلی است که ملت الجزایر و دیگر ملل عرب با آن دسته‌وپنجه نرم کرده و می‌کنند، اما اساس پرداخت ادبی رمان *ذاکرة الجسد* با توجه به مولفه‌های پسااستعماری، رویکردی سمبولیستی بوده و زن به عنوان سمبل وطن و پل به عنوان سمبل بازگشت به خویشتن و شهر قسنطینه به عنوان هویت عربی الجزایری در این رمان مطرح است. خالد قهرمان داستان، سمبل الجزایر، ارزش‌های انقلابی، و به بیانی دیگر «شرق» و «خودی» است و «حیات» رمز آشفستگی‌ها، فراموشی‌ها، رنگ‌باختگی فرهنگی و ارزشی در اندیشهٔ احلام می‌باشد. شخصیت‌های جانبی داستان هم هر یک به نحوی نقشی نمادین در این داستان دارند. همچون برادر خالد، که نماد طبقه فرودست است.

احمد محمود در رمان *همسایه‌ها*، تسلط انگلیسی‌ها بر چاه‌های نفت و منافع آن و حضور بیگانگان در ایران و تبعات آن، به ویژه در خوزستان را با وضوح و صراحت و در ابعاد وسیعی پیگیر می‌شود. وقایع و جریاناتی که از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ در راه خاتمه دادن به استعمار انگلیس و تحقق ملی شدن نفت صورت می‌گیرد مضمون اصلی و برون‌ی رمان را پدید می‌آورند.

رمان *همسایه‌ها* اولین رمان احمد محمود است. نویسنده در این رمان چندبعدی به لحاظ سیاسی، تاریخی و اجتماعی، به توصیف جامعه و تاریخ و سیاست دورهٔ محمدرضا شاه جوان در سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ می‌پردازد. رمان به دلیل پرداختن به مسائلی چون اعتصابات کارگری، میتینگ‌ها، اعتراضات و تظاهرات مردمی، اشغال نیروهای انگلیس و شوروی، ملی شدن صنعت نفت از طرفی و پرداختن به مسائل جامعهٔ خوزستان و آشنایی خواننده با فرهنگ بومی مردم، قابل تأمل است. توجه نویسنده به مسائلی چون فقر ناشی از ظلم و جور نظام حاکم، جهل مردمان طبقهٔ فرودست جامعه و به تبع آن اعتقاد به خرافات و جادو و جنبل، خودکشی، فحشا،

مبارزات طبقه کارگر برای احقاق حقوق از دست رفته، توصیف زندان و وضعیت آنجا، شکنجه‌ها و بازجویی‌ها، توصیف ساختار شهر (محل تجمع مردم، محل سکونت و...)، اختلاف طبقاتی، اختلاف فکری و فرهنگی و بسیاری از ریز مسائلی از این دست، هم در این اثر و نیز در دیگر آثارش، باعث شده است که وی را نماینده تمام عیار رئالیسم اجتماعی بدانیم. همسایه‌ها را باید رمان اعتراض دانست. چنانچه نویسنده به همه شخصیت‌های داستانش فرصت ابراز وجود می‌دهد، شخصیت‌ها هرکدام در هر جایگاه اجتماعی‌ای که باشند به وضعیت خود معترض‌اند. همسایه‌ها رمان بیداری و آگاهی نیز هم هست. تعدادی از آدم‌های آخر داستان همانی نیستند که در آغاز بودند. در پی اتفاقاتی به آدم‌های دیگری بدل شده‌اند که نمونه بارز آن شخصیت راوی داستان، خالد نوجوان که قهرمان پروبلماتیک رمان است.

#### ۷- منابع

- Al-Asatah, Adel (2008). Adab al-Maqawum, Man Tafil al-Badayat al-Khaybah al-Nahayat, al-Taba'a al-Thaniya, Damascus: Palestinian Foundation for the Trust.*
- Al-Faisal, Samar Rouhi (1995). Building Al-Rawiya Al-Arabiya, Al-Taba Al-Awali, Damascus: Al-Kitab Al-Arab Book Publications.*
- Al-Mustaghanmi, Ahlam (2000). Dhikr al-Jassad, al-Taba'a al-Khamsa al-Ashrah, Beirut: Dar al-Adab.*
- Chrysanthemum, President of Moses (1900). "Alam al-Mustaghani al-Rawa'", Dar al-Zahran publication and publication.*
- Al-Rawili, Mijan and Al-Bazghi, Sa'd (2002). The Reasons for the Unfaithful. Western: The Center for Arab Endowments.*
- Ashkraft, Bill (2013). Empire and Writing, translated by Haji Ali Spehvard, first edition, Tehran: Orange.*
- Ashouri, Dariush (2015). Political Encyclopedia, Dictionary of Political Terms and Schools, 24th Edition, Tehran: Pearl.*
- Bavi Sajed, Habib (2010). Ahmad Mahmoud, Tehran: Moin Publishing.*
- Bertens, Johannes Willem (2003). Literary Theory (Introduction), translated by Farzan Sojudi, first edition, Tehran: Ahang..*
- Bertens, Johannes Willem (2009). Literary Theory (Introduction), translated by Farzan Sojudi, Second Edition, Tehran: Song.*

---

Buin, Ali and Rantansi, Ali (2001). *Postmodernism and Postmodernism: Definitions, Theories and Applications*,

Translated by Hossein Ali Nozari, Tehran: Naghsh Jahan.

Edgar, Andrew, Sage Wick, Peter (2008), *Fundamental Concepts of Cultural Theory*, translated by Mohammad Nabavi and Mehran Mohajer, Tehran: Ad.

Elliott, Turner, and Turner, Brian (2011). *Concepts in Contemporary Social Theory*, translated by Ershad Farhang, First Edition, Tehran: Sociologists.

Fanon, Franz (1982). *African Revolution*, translated by Mohammad Amin Kardan, Fifth Chelp, Tehran ,

Golestan, Lily (2004). *Anecdote*, Tehran: Moin.

Gould, Julius and Columbus, William (2013). *Social Science Culture*, translated by Baqer Parham, Tehran: Maziar.

Ibn Bala, Ahmad (2016). *Translation of Al-Istar'a in Al-Rawa'iyyah Al-Jazairiyyah Dhikr Al-Jassad by Al-Islam Al-Mustaghanmi Lenil's treatise on the martyrdom of Al-Majister*, Vahran Society.

Kajdan, A. (1353). *History of the Ancient World*, translated by Sadegh Ansari, Mohammad Baqer Momeni and Ayatollah Hamedani, Tehran: Andisheh Publishing.

Kliggs, Mary (2009). *In the Literary Theory*, translated by Jalal Sokhnoor, Elahe Dehnavi and Saeed Sabzian, Tehran: Stars.

Makarik, IRNA Rim (2004). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, translated by Mehran Mehrajer and Mohammad Nabavi,

Mahdzadeh, Seyed Mohammad (2012). *Media Theories, Common Thoughts and Critical Perspectives*, Second Edition, Tehran: Hamshahri.

Mahmoud, Ahmad (1978). *Neighbors*, Fourth Edition, Tehran: Amir Kabir.

Milner, Andrew and Jeff, Brought (2006). *Introduction to Contemporary Cultural Theory*, translated by Jamal Mohammadi, Tehran: the Phoenix

Mirzaei, Faramarz and Amirian, Tayebeh (2013). "Algerian Postcolonial Novel and Content and Language Features ", scientific-research journals of Arabic literary criticism, Volume 5, Number 2, Pages 248 to 267.

Moin, Mohammad (2007). *Moin Culture, Volume One Volume, Third Edition*, Tehran: Zarrin.(

*Morton, Stephen (2013). Gayatri Chakraworthy Spivak, translated by Najmeh Ghabi, Tehran: Bidgol.*

*Mustaganmi, Ahlam (2011). Memoirs of Tan, translated by Reza Ameri, Tehran: Nashra Faraz.*

*Rahnama, Majid (1350). Issues of Asian and African Countries, Second Edition, Tehran: Tehran University Press.*

*Ravandi, Morteza (1374). Social History of Iran, Volume 8, First Edition, Tehran: Negah.*

*Saeed, Edward (2004). Oriental Studies, Translated by Abdolrahim Gavahi, Fourth Edition, Tehran: Farhang Publishing House .*

*Salden, Raman, and Vidosun, Pierre (1998). Guide to Contemporary Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Second Edition, Tehran: New Plan.*

*Shahmiri, Azadeh (2010). Postcolonial Theory and Criticism, under the supervision of Farzan Sojudi, Tehran: Alam.*

*Soltani, Abbas Ali and Abbas Pour, Reza (2013). "Study of common challenges in the current Islamic Awakening " , Islamic Scholars and Awakening, a collection of selected articles from the World Assembly of the Ummah and Islamic Awakening, Tehran: Veterans Association.*

*Taslimi, Ali (2011). Literary Criticism, Literary Theories and Their Application in Persian Literature, Second Edition, Tehran: Ameh's book.*

*Turner, Jonathan (2005). Orientalism, Postmodernism, and Globalization, translated by Mohammad Ali Mohammadi, Tehran: Reminders.*

*Webster, Roger (2003). Introduction to the Study of Literary Theory, translated by Elahe Dehnavi, Tehran: Rooznegar.*

*Yavari, Hora (2009). Persian story and the history of modernity in Iran, Tehran: Sokhan.*

*www.almaany.com time fa.m.wikiquote.org/wiki/- guava-chi-ernsto fa.m.wikiquote.org/wiki/- Mahmoud Ahmad Simon - Two - Bvar - / org.Wikip*